

گاهنامه سخنرانی

مطلب اول) تغییر دکترین دفاعی؛ تولید شتابان قدرت و گذار به بازدارندگی فعال

مطلب دوم) بازخوانی ابعاد راهبردی روابط ایران و روسیه به بهانه سفر لاوروف

مطلب سوم) دیپلماسی همسایگی در شرایط تحریم: ضعف‌ها و قوت‌ها



نویسندگان:

سیدجمال جمالی اسکویی
فرهاد کوچک زاده

شماره: 738

تاریخ: 1405/07/30

خوانندگان گرامی:

گاهنامه سیاسی سخن هفته با هدف اطلاع رسانی مهم‌ترین محورهای سخنرانی سیاسی در موضوعات مختلف جهت بهره‌برداری مسئولین و هادیان سیاسی منتشر می‌شود.

باسمه تعالی

خلاصه مدیریتی:

- 1- در ادبیات راهبردی، بازدارندگی همواره بر دو پایه استوار بوده است: «انکار» (ممانعت از موفقیت حمله) و «مجازات» (تهدید به پاسخ کوبنده). اما آنچه در ماه‌های اخیر در دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران رخ داده، فراتر از یک تعدیل تاکتیکی است؛ یک چرخش پارادایمی است که معادله امنیتی غرب آسیا را از بنیاد دگرگون می‌کند.
- 2- جنگ های ۱۲ و ۴۰ روزه، به مثابه یک «کاتالیزور»، تحول دکترینال ایران را تسریع و تثبیت کردند. تحلیلگران معتقدند: «این جنگ‌ها در میان نهادهای امنیتی ایران این دیدگاه را تقویت کرده‌اند که خویشتن‌داری حساب‌شده در صورتی که با آمادگی معتبر برای تحمیل هزینه همراه نباشد، می‌تواند به جای بازدارندگی، زمینه‌ساز تشدید تنش شود». به بیان دیگر، تجربه جنگ به تهران آموخت که «انتظار برای حمله» نه تنها بازدارنده نیست، بلکه دعوت به تجاوز است.
- 3- تولید شتابان قدرت دفاعی، همراه با انسجام ملی و پشتیبانی مردمی، ایران را به یک «قدرت مسلط منطقه‌ای» تبدیل کرده است. تحلیلگران غربی نیز اعتراف کرده‌اند که «ایران اکنون دشمن را به گوشه رانده و موازنه قدرت نشان داده است که دشمن در موضع انفعال و مات قرار دارد». آینده غرب آسیا در سایه این دکترین جدید با معادلاتی متفاوت از گذشته رقم خواهد خورد؛ معادلاتی که در آن، ابتکار عمل در دست کسانی است که آماده‌اند هزینه‌های انتظار را نپذیرند و پیش از آنکه دیر شود، عمل کنند.
- 4- پیرامون مطلب دوم، که به سفر لاوروف به تهران می‌پردازد، لازم است بدانیم که در پهنه مناسبات تهران و مسکو، افراط میان دیدگاه‌های «روس‌فیل» و «روس‌فوب» فاقد اعتبار علمی است، زیرا روابط دو کشور حاصل تقاطع ضرورت‌های ساختاری و منافع متقابل است نه وابستگی ایدئولوژیک؛ امری که نظریه رسانه‌ای «اردوگاه گرایی» غربی را باطل می‌سازد.
- 5- توسعه همکاری‌های چندبعدی و انعقاد اسناد راهبردی جامع با روسیه و چین، نه به معنای بلوک‌بندی‌های سنتی، بلکه در راستای بهره‌گیری از ظرفیت‌های قدرت‌های بزرگ برای مهار فشارها، جلوگیری از فروپاشی استراتژیک منطقه و حفظ استقلال کامل استراتژیک ایران معنا می‌یابد.
- 6- در سطح منازعات منطقه‌ای، سفرهای دیپلماتیک مقام ارشد روس به تهران بخشی از پویایی‌های متوازن‌سازی میان ایران و کشورهای پیرامونی است و فرضیه میانجی‌گری میان تهران و واشنگتن با واقعیت‌های استراتژیک (نظیر راهبرد فرسایش‌سازی بلندمدت غرب و رژیم صهیونیستی) همخوانی ندارد. با این وجود، مسکو ظرفیت دیپلماتیک لازم برای جلوگیری

از تنش‌های نظامی کنترل‌نشده را داراست و ایران می‌تواند با تکیه بر کانال‌های مستقیم منطقه‌ای و بهره‌گیری از سازوکارهای نهادی نظیر شانگهای و بریکس، دیپلماسی تعادل و توسعه پایدار خود را با موفقیت پیش ببرد.

مطلب اول

تغییر دکترین دفاعی؛ تولید شتابان قدرت و گذار به بازدارندگی فعال

سیدجمال جمالی اسکویی

مقدمه

در ادبیات راهبردی، بازدارندگی همواره بر دو پایه استوار بوده است: «انکار» (ممانعت از موفقیت حمله) و «مجازات» (تهدید به پاسخ کوبنده). اما آنچه در ماه‌های اخیر در دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران رخ داده، فراتر از یک تعدیل تاکتیکی است؛ یک چرخش پارادایمی است که معادله امنیتی غرب آسیا را از بنیاد دگرگون می‌کند. سردار سید مجید ابن الرضا، سرپرست وزارت دفاع، با صراحت اعلام کرد: «از تربیون سازمان ملل، پیام ایران روشن بود؛ دکترین دفاعی ایران تغییر کرده است. تولید قدرت دفاعی بر اساس دکترین جدید با شتاب ادامه دارد و سبدي از ابتکارات و قابلیت‌های شالوده شکن و اقتدارآفرین در اختیار داریم». این اعلام رسمی، نقطه عطفی در گذار به «بازدارندگی فعال» است.

یک) واکاوی نظری: بازدارندگی منفعل در برابر بازدارندگی فعال

بازدارندگی منفعل یا «واکنشی» بر منطق پاسخ پس از حمله استوار است؛ کشور تهدیدشده منتظر می‌ماند تا حمله رخ دهد و سپس پاسخ می‌دهد. اما بازدارندگی فعال، مبتنی بر «مجازات» است و پیش از وقوع حمله، هزینه‌های آن را برای مهاجم بالقوه افزایش می‌دهد. تفاوت بنیادین در این است که در دکترین سنتی، «دفاع» و «بازدارندگی» دو مفهوم متمایز بودند؛ اما در دکترین جدید، این دو به هم می‌رسند: «اگر فرماندهان به این نتیجه برسند که نشانه‌های یک حمله واقعی و قریب‌الوقوع شکل گرفته، دیگر منتظر اولین انفجار نمی‌مانند و تلاش می‌کنند هزینه حمله را قبل از آغاز آن افزایش دهند». این همان نقطه‌ای است که «دفاع» و «بازدارندگی فعال» به هم می‌رسند و ایران را از یک «واکنش‌گر» به یک کنش‌گر «پیش‌دست» تبدیل می‌کنند.

اندیشکده کوئینسی در تحلیلی راهبردی، این تغییر را «گذار از صبر راهبردی به مقابله به مثل مستمر» توصیف کرده و تأکید می‌کند: «برداشت غالب در ایران پس از جنگ این است که آمریکا و اسرائیل از خویشتن‌داری ایران، نتیجه‌ای معکوس گرفتند؛ آنها به جای آنکه خویشتن‌داری ایران را دلیلی برای تعدیل رفتار خود بدانند، آن را نشانه‌ای از ضعف تلقی کردند و

ریسک ادراک شده اعمال فشار بیشتر کاهش یافت». این بازنگری، بیانگر تغییری عمیق تر در منطق بازدارندگی است: تهران دیگر «صبر راهبردی» را به عنوان یک راهبرد پایدار نمی پذیرد.

دو) از «دفاع رو به جلو» تا «تهاجم رو به جلو»

تحلیلگران امنیتی غربی نیز این تغییر را تأیید کرده اند. یک کارشناس ارشد مسائل امنیتی اسرائیل هشدار داده است که «دکترین نظامی جمهوری اسلامی از "دفاع رو به جلو" به "تهاجم رو به جلو" تغییر جهت داده است؛ چرخشی راهبردی که ریسک پیش دستی ایران برای تشدید تنش را به شدت افزایش داده است». مؤسسه ASPI در تحلیلی مفصل، این تغییر را «یک جابجایی دکترینال واقعی» توصیف کرده و می نویسد: «جمهوری اسلامی ایران دیگر به بازدارندگی واکنشی بسنده نمی کند و به سمت آنچه "بازدارندگی فعال و غیرقابل پیش بینی" می نامد، حرکت کرده است. پیامد این تغییر صریح است: ایران ممکن است اکنون بر این باور باشد که هزینه های انتظار، بیش از ریسک اقدام پیش دستانه است».

این تغییر دکترینال، در چارچوبی قرآنی و بر پایه «نشانه های عینی تهدید» صورت گرفته است. شورای عالی امنیت ملی ایران در بیانیه ای رسمی، حق انجام «عملیات پیش دستانه» را بر اساس همین نشانه ها محفوظ دانسته و تصریح کرده است: «تهران خود را به واکنش پس از عمل محدود نمی کند». عبارت «نشانه های عینی» به طور عامدانه تعریف نشده تا شامل ارزیابی های اطلاعاتی، تحرکات نظامی، فعالیت های سایبری و حتی گفتمان سیاسی شود. در نتیجه، پیش دستی به عنوان یک «ضرورت دفاعی» بازتعریف شده است.

سه) محرک های راهبردی: از جنگ ۱۲ روزه تا تغییر موازنه قدرت

تغییر دکترین دفاعی ایران، محصول یک فرآیند تدریجی نیست؛ بلکه واکنشی راهبردی به شکست مدل بازدارندگی پیشین است. بنیاد کارنگی برای صلح بین المللی در تحلیلی جامع تأکید می کند: «استراتژی کنونی ایران را باید به عنوان پاسخی به شکست مدل بازدارندگی پیش از جنگ درک کرد. تهران برای سال ها به یک رویکرد ترکیبی متکی بود: بازدارندگی از طریق انکار، مبتنی بر عمق راهبردی از طریق شبکه متحدان منطقه ای، همراه با بازدارندگی از طریق مجازات، مبتنی بر تهدید پاسخ موشکی گسترده. اما این مدل در عمل ناکام ماند».

جنگ ۱۲ روزه، به مثابه یک «کاتالیزور»، تحول دکترینال ایران را تسریع و تثبیت کرد. تحلیلگران معتقدند: «این جنگ ها در میان نهادهای امنیتی ایران این دیدگاه را تقویت کرده اند که خویشتن داری حساب شده در صورتی که با آمادگی معتبر برای تحمیل هزینه همراه نباشد، می تواند به جای بازدارندگی، زمینه ساز تشدید تنش شود». به بیان دیگر، تجربه جنگ به تهران آموخت که «انتظار برای حمله» نه تنها بازدارنده نیست، بلکه دعوت به تجاوز است.

چهار) تولید شتابان قدرت: از موشک های نقطه زن تا زیرساخت های زیرزمینی

دکترین جدید، تنها یک تغییر مفهومی نیست؛ بلکه با یک برنامه تولید قدرت شتابان همراه است. سردار ابن‌الرضا تصریح کرده است: «تولید قدرت دفاعی متناسب با این دکترین، با شتاب ادامه دارد و سبدهای از ابتکارات و قابلیت‌های شالوده‌شکن و اقتدارآفرین در اختیار داریم». این «سبد قابلیت‌ها» شامل موشک‌های بالستیک با دقت بالا، پهپادهای تهاجمی نسل جدید، سامانه‌های پدافندی پیشرفته و زیرساخت‌های دفاعی زیرزمینی است. سخنگوی وزارت دفاع تأکید کرده است: «حرکت سیستماتیک ایران به سمت زیرساخت‌های دفاعی عمیق زیرزمینی، به‌طور قابل توجهی موازنه راهبردی قدرت در غرب آسیا را تغییر داده است».

نمونه بارز این قابلیت‌ها، موشک بالستیک با سوخت جامد «قاسم بصیر» است که به هدایت الکترواپتیکال و کلاهک نیم‌تنی مجهز شده و به‌عنوان ابزار دکترین جدید معرفی شده است. این موشک، نماد عینی «تولید شتابان قدرت» است: یک سامانه که نه برای دفاع در برابر حمله، بلکه برای «پیش‌دستی» در برابر تهدید طراحی شده است.

پنج) پیامدهای منطقه‌ای: تغییر موازنه قدرت و سقوط نظم آمریکایی

دکترین جدید ایران، پیامدهای عمیقی برای موازنه قدرت منطقه‌ای دارد. تحلیلگران تأکید می‌کنند: «نظم قدیمی که حول حضور نظامی آمریکا، برتری نظامی اسرائیل و همسویی سیاسی چند کشور عربی با واشنگتن ساخته شده بود، بخش زیادی از قطعیت پیشین خود را از دست داده است. یک مجموعه امنیتی جدید منطقه‌ای در حال ظهور است که به‌طور غیرقابل انکاری با نظم پیش از جنگ متفاوت است و به‌ویژه برای ایران امیدوارکننده است».

این تغییر موازنه در رفتار کشورهای عربی خلیج فارس نیز بازتاب یافته است. گزارش‌ها نشان می‌دهند که «کشورهای عربی خلیج فارس با تردید جدی نسبت به تعهدات امنیتی آمریکا مواجه شده‌اند؛ وضعیتی که به تقویت جایگاه ایران و تغییر معادلات منطقه‌ای انجامیده است. در این ارزیابی آمده که جنگ اخیر، محدودیت‌های جدی در تعهدات امنیتی آمریکا را آشکار کرده و همین مسئله باعث شده این کشورها به سمت سیاست "موازنه‌سازی" حرکت کنند». این «موازنه‌سازی» به معنای جستجوی شرکای امنیتی جایگزین و کاهش وابستگی به چتر امنیتی واشنگتن است.

شش) چارچوب حقوقی و مشروعیت بخشی

ایران تلاش کرده است تغییر دکترین خود را در چارچوب حقوق بین‌الملل مشروعیت بخشی کند. تحلیلگران حقوقی تأکید می‌کنند: «مدافعان حقوقی ایران به سرعت این تغییر را بر مبنای حقوق بین‌الملل، با استناد به ممنوعیت تهدید به زور در منشور ملل متحد، توجیه کرده‌اند. این منطق حقوقی، بخشی جدایی‌ناپذیر از پیام‌رسانی تهران است». به بیان دیگر، ایران

«پیش‌دستی» را نه به‌عنوان تجاوز، بلکه به‌عنوان «ضرورت دفاعی» در برابر «نشانه‌های عینی تهدید» بازتعریف کرده است. این چارچوب‌بندی حقوقی، هم برای افکار عمومی داخلی و هم برای افکار عمومی بین‌المللی طراحی شده است.

نتیجه‌گیری: بازدارندگی فعال، ضرورت عصر جدید

تغییر دکترین دفاعی ایران از آنچه که تحلیلگران غربی «بازدارندگی منفعل» می‌نامند به «بازدارندگی فعال»، پاسخی راهبردی به شکست مدل پیشین و تغییر ماهیت تهدیدات در غرب آسیاست. این تغییر، نه یک انتخاب تاکتیکی، بلکه یک ضرورت راهبردی است؛ زیرا تجربه نشان داده است که «انتظار برای حمله» نه تنها بازدارنده نیست، بلکه هزینه‌های سنگینی بر ملت تحمیل می‌کند. تولید شتابان قدرت دفاعی، همراه با انسجام ملی و پشتیبانی مردمی، ایران را به یک «قدرت مسلط منطقه‌ای» تبدیل کرده است. تحلیلگران غربی نیز اعتراف کرده‌اند که «ایران اکنون دشمن را به گوشه رانده و موازنه قدرت نشان داده است» که دشمن در موضع انفعال و مات قرار دارد. آینده غرب آسیا در سایه این دکترین جدید با معادلاتی متفاوت از گذشته رقم خواهد خورد؛ معادلاتی که در آن، ابتکار عمل در دست کسانی است که آماده‌اند هزینه‌های انتظار را نپذیرند و پیش از آنکه دیر شود، عمل کنند.

مطلب دوم)

بازخوانی ابعاد راهبردی روابط ایران و روسیه به بهانه سفر لاوروف

فرهاد کوچک زاده

مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر هم‌زمان با تحولات پرشتاب منطقه‌ای و بین‌المللی، وارد فصلی نوین از بازتعریف عاملیت خود شده است. در پهنه منازعات جهانی، خاورمیانه دیگر صرفاً حیاط خلوت سنتی قدرت‌های بزرگ نیست، بلکه کانون تقاطع خطوط گسست نظام بین‌الملل به شمار می‌رود. در این میان، سفر اخیر لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه به تهران و پویایی‌های جاری در روابط تهران و مسکو، بار دیگر این پرسش کلیدی را پیش روی تحلیلگران نهاده است که رویکرد ایران در قبال قدرت‌های بزرگ، بر چه مبنایی استوار است و منافع ملی کشور چگونه در بستر این رقابت‌ها تأمین می‌شود؟ برای درک این پدیده، نیازمند گذار از تحلیل‌های احساسی و جزم‌اندیشانه به سوی چارچوبی واقع‌گرایانه (رنالیستی) هستیم که منافع ملی، امنیت سرزمینی و بقای ساختاری را قطب‌نمای اصلی دیپلماسی می‌داند.

۱. تبارشناسی تاریخی نگاه به غرب و شرق: درس‌های پانصد سال گذشته

برای تحلیل دقیق رفتار سیاست خارجی ایران در مواجهه با قدرت‌های بزرگ، نمی‌توان تاریخ ۵۰۰ سال اخیر ایران را نادیده گرفت. از دوران فروپاشی امپراتوری پس از ساسانیان و از دست رفتن استقلال بنیادین تا عصر صفویه که ایران بار دیگر به عنوان یک واحد سیاسی منسجم احیا شد، کشور همواره در معرض طمع‌ورزی و رقابت قدرت‌های بزرگ زمانه قرار داشته است.

در دوران قاجار، این تقابل به اوج خود رسید و سیاست‌مداران وقت تلاش کردند با بهره‌گیری از سیاست موازنه منفی یا مثبت و گاه اتکا به قدرت‌های ثالث (مانند فرانسه) در برابر روسیه تزاری، توازن قوا ایجاد کنند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که منافع قدرت‌های بزرگ بر اساس احساسات، دوستی‌های سنتی یا ارزش‌های ایدئولوژیک تنظیم نمی‌شود؛ بلکه اصالت با منافع مادی و راهبردی است. از این رو، نگاه به شرق یا غرب نباید به معنای تسلیم مطلق یا بدبینی باشد، بلکه باید ابزاری در خدمت حداکثرسازی منافع ملی و حفظ استقلال عمل کشور تلقی شود.

۲. ریشه‌شناسی جریان‌های فکری داخلی در قبال مسکو: از روس‌فیل تا روس‌فوب

در درون فضای فکری و سیاسی ایران، مواجهه با روسیه همواره با طیفی از دوگانه‌های افراطی همراه بوده است. از یک سو، جریان‌هایی با پیشینه تاریخی «روس‌فیل»¹ (مانند برخی اعضای احزاب چپ‌گرا در دهه‌های گذشته) مسکو را ناجی و تکیه گاه اصلی می‌پنداشتند و از سوی دیگر، جریان‌های «روس‌فوب»² روسیه را منشأ تمامی شرارت‌ها و ریشه تمام ناکامی‌های تاریخی ایران ارزیابی می‌کردند.

با این حال، یک رویکرد مبتنی بر رئالیسم سیاسی هر دو نگاه را مردود می‌شمارد. روسیه نه دشمن ابدی ایران است و نه متحد بی‌چون و چرا. روابط ایران و روسیه دارای اصالت دوجانبه است (مشابه روابط با سایر همسایگان نظیر ترکیه یا عراق)؛ اما فشارهای ساختاری و تحریم‌های ظالمانه غرب، سطحی از هم‌گرایی ژئوپلیتیک را بر دو کشور تحمیل کرده که فراتر از روابط معمولی است. رویکرد عقلانی در قبال مسکو، حفظ روابط همه‌جانبه، توسعه همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و فرهنگی بر پایه منافع متقابل و در عین حال حفظ استقلال کامل استراتژیک است.

۳. واقعیت‌های منطقه‌ای و توهم میانجی‌گری

یکی از مباحث داغ در تحلیل سفر مقام ارشد روس (سرگئی لاوروف) به تهران، این فرضیه بود که مسکو با هدف میانجی‌گری میان ایران و ایالات متحده سفر کرده است. واقعیت‌های دیپلماتیک نشان می‌دهد که سفر لاوروف، که از بحرین آغاز شده بود، بخشی از تور منطقه‌ای دوره‌ای مسکو برای ایجاد موازنه میان ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بود و نه ماموریت صرف برای میانجی‌گری میان تهران و واشنگتن.

افکار عمومی و تحلیلگران گاه دچار خطا در انطباق انتظارات با واقعیت می‌شوند. میانجی‌گری نیازمند شرایطی است که در حال حاضر میان ایران و آمریکا وجود ندارد؛ به‌ویژه که استراتژی درازمدت ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در قبال ایران، فرسایش تدریجی و تضعیف‌کننده ساختار سیاسی و اقتصادی کشور است (راهبردی مشابه آنچه غرب در قبال فرسایش روسیه در جنگ اوکراین دنبال می‌کند). در چنین فضایی، کانال‌های ارتباطی و سفارتخانه‌های مستقیم میان ایران و کشورهای جنوب خلیج فارس برقرار است و نیازی به وساطت قدرت‌های ثالث برای تبادل پیام‌های روزمره دولتی نیست.

۴. تحولات نوین جنگ‌های جهانی و منازعات فناوری‌پایه

منازعات کلان بین‌المللی در عصر حاضر تغییر ماهیت داده‌اند. جنگ‌هایی که قدرت‌های بزرگ درگیر آن هستند (مانند بحران اوکراین یا خاورمیانه)، جنگ‌های سنتی و کلاسیک گذشته نیستند؛ بلکه جنگ‌هایی با فناوری بالا، باکیفیت و با هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی و جمعیت غیرنظامی محسوب می‌شوند.

¹ Russophilia
² russophobia

در این بستر، تحولات روابط ایالات متحده و روسیه (از جمله موضوعاتی مانند مبادلات انرژی، تعدیل برخی تحریم‌ها یا تغییر لحن‌ها نسبت به مناقشات اروپایی) زلزله‌ای سیاسی در اردوگاه غرب ایجاد کرده است. قدرت‌های بزرگ در سطح کلان، منافع خاص خود را دنبال می‌کنند. چین و روسیه تمایلی به فروپاشی استراتژیک ایران ندارند؛ چرا که سقوط ایران را به ضرر موازنه منطقه‌ای و جهانی خود می‌دانند. چین به امنیت تنگه هرمز و جریان انرژی وابسته است و روسیه نیز ظرفیت دیپلماتیک و انگیزه سیاسی لازم برای جلوگیری از تنش‌های نظامی را داراست.

۵. اصالت عاملیت مستقل ایران

برخی رسانه‌های غربی تلاش می‌کنند با تئوری‌پردازی حول محور «محور ضدغربی» یا تشکیل اردوگاه‌های بلوک‌بندی‌شده (شامل ایران، روسیه، چین و کره شمالی)، سیاست خارجی تهران را به عنوان جزء کوچکی از یک بلوک واحد تصویر کنند.

این دیدگاه، یک اغراق آشکار و تقلیل‌گرایانه است. میان بازیگران نامبرده، اختلافات منافع عمیق و ساختاری وجود دارد و هیچ‌کدام حاضر به چشم‌پوشی از منافع ملی خود به پای منافع دیگران نیستند. جمهوری اسلامی ایران با اتکا به استقلال و عاملیت راهبردی خود، سیاست تعامل با همه جهان (به‌ویژه قدرت‌های نوظهور آسیایی و شرکای سنتی) را بر اساس منافع ملی پیش می‌برد، بدون آنکه در بلوک‌بندی‌های سنتی جنگ سرد جدید هضم شود.

۶. قراردادهای راهبردی جامع و بلوغ ساختاری مناسبات

روابط تهران و مسکو طی دو دهه گذشته از حالت تک‌بعدی (عمدتاً سیاسی یا مقطعی) به رابطه‌ای چندبعدی تبدیل شده است. حوزه‌های همکاری اکنون شامل اقتصاد، انرژی، فناوری، مسائل نظامی-امنیتی و فرهنگی (با حضور هزاران دانشجوی ایرانی در روسیه) است.

امضای اسناد همکاری جامع راهبردی، به این مناسبات ساختار و انضباطی درازمدت می‌بخشد. پایش مستمر این توافقات از طریق مکانیسم‌های نهادی نظیر نشست‌های سالانه وزرای خارجه، نشان‌دهنده بلوغ دیپلماتیک دو کشور است. ارزیابی موفقیت چنین سفرهایی را نباید در دستاوردهای آنی و معجزه‌آسا جست‌وجو کرد؛ بلکه تنظیم بیانیه‌های دقیق در پایان دیدارها، خود یک کنش سیاسی و نشانه فقدان اصطکاک جدی است. دیپلماسی یک روند مستمر است و منحنی تحولات، صعودی بودن این همکاری‌ها را تأیید می‌کند.

نتیجه‌گیری

منازعات پیرامون ایران و جایگاه آن در موازنه قوا با ایالات متحده و دیگر بازیگران بین‌المللی، نیازمند هوشمندی نظری و عملی است. نظریه بازدارندگی و تعامل شاخص‌های قابلیت و باورپذیری نشان می‌دهد که قدرت ملی تنها در سایه انسجام داخلی، تقویت بنیه دفاعی و دیپلماسی فعال و متوازن معنا می‌یابد.

ایران با عبور از تله‌های ایدئولوژیک و نگاه‌های احساسی به شرق و غرب، باید مسیر توسعه متوازن روابط خارجی را ادامه دهد. تنوع‌بخشی به شرکای راهبردی، استفاده از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای نظیر شانگهای و بریکس، و حفظ استقلال عمل در سیاست خارجی، تضمین‌کننده امنیت ملی و پیشرفت پایدار کشور در نظم در حال گذار جهانی خواهد بود.

مطلب سوم)

دیپلماسی همسایگی در شرایط تحریم: ضعف‌ها و قوت‌ها

مقدمه: همسایگی به مثابه راهبرد بقا

در معماری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، «دیپلماسی همسایگی» هیچ‌گاه صرفاً یک انتخاب تاکتیکی نبوده است؛ بلکه در شرایط تحریم، به ضرورتی ساختاری و راهبردی برای «تنفس» اقتصاد ملی و حفظ انسجام امنیتی کشور تبدیل شده است. وزیر امور خارجه، سیدعباس عراقچی، به‌صراحت تأکید می‌کند که «کشورهای همسایه شرایط تنفس در شرایط تحریم را برای ما فراهم می‌کنند» و حجم صادرات ایران به یک کشور همسایه، از کل صادرات به اروپا فراتر رفته است. این اذعان رسمی، نشان‌دهنده یک چرخش پارادایمی از «اقتصاد نفتی متکی به غرب» به «اقتصاد همسایگی متکی به منطقه» است. با این حال، این راهبرد در میدان عمل با تناقض‌هایی روبه‌روست: از یک سو، دستاوردهای دیپلماتیک و ژئواقتصادی چشمگیری حاصل شده است؛ از سوی دیگر، موانع ساختاری تحریم، ناهماهنگی‌های داخلی و بی‌اعتمادی تاریخی، به‌ویژه با همسایگان جنوبی خلیج فارس، اثربخشی آن را محدود کرده است. این تحلیل می‌کوشد با نگاهی واقع‌گرا و مبتنی بر شواهد، نقاط قوت و ضعف این دیپلماسی را ترسیم و راهکارهایی در چارچوب اصول «عزت، حکمت و مصلحت» امام شهید و رهبر معظم انقلاب ارائه دهد.

نقاط قوت: دستاوردهای عینی و زیرساخت‌های نهادی

۱. چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای: از شانگهای تا بریکس

یکی از بارزترین موفقیت‌های دیپلماسی همسایگی، تثبیت ایران در معماری نهادی منطقه و فرمانطقه‌ای است. عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای و بریکس و عضویت ناظر در اتحادیه اقتصادی اوراسیا، چارچوبی حقوقی و سیاسی برای تعمیق روابط اقتصادی با همسایگان فراهم کرده است. رئیس‌جمهور پزشکیان این تعاملات را مسیر «ایجاد بازار بزرگ برای تجار و سرمایه‌گذاران» توصیف می‌کند. عضویت در بریکس به‌ویژه از آن جهت اهمیت دارد که سازوکارهایی نظیر «استفاده از ارزهای ملی در مبادلات» و «ایجاد سازوکارهای مالی مستقل» را ممکن می‌سازد؛

ابزارهایی که مستقیماً بر دامنه اثربخشی تحریم‌ها اثر می‌گذارند. این دستاورد، محصول دیپلماسی چندلایه‌ای است که همسایگی را نه در انزوا، بلکه در پیوند با شبکه‌های قدرت نوظهور جهانی بازتعریف می‌کند.

۲. مدیریت تنش و «مدیریت رقابت» با عربستان

توافق پکن در مارس ۲۰۲۳ و استمرار نشست‌های سه‌جانبه ایران-عربستان-چین، نمونه‌ای از کاربست «حکمت» در دیپلماسی منطقه‌ای است. اگرچه رقابت استراتژیک پایان نیافته، اما «بازگشایی سفارت‌ها، ازسرگیری پروازهای مستقیم، تشکیل کمیته‌های مشترک اقتصادی و امنیتی» از دستاوردهای ملموس آن است. بهبود همکاری کنسولی نیز به گونه‌ای عینی خود را نشان داده است: تسهیل سفر ۸۵ هزار زائر ایرانی به حج و اعزام بیش از ۲۱۰ هزار معتمر (حج عمره) در سال ۲۰۲۵. این توافق نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی می‌تواند بدون عقب‌نشینی از اصول، هزینه‌های تقابل را مدیریت و فضای مانور دیپلماتیک خود را گسترش دهد.

۳. دیپلماسی انرژی و ژئواقتصاد: از سوآپ گاز تا کریدور شمال-جنوب

دیپلماسی همسایگی در حوزه انرژی، از سطح «بیانیه» فراتر رفته و به «قرارداد» رسیده است. قرارداد سوآپ گاز ترکمنستان به عراق از طریق خاک ایران (تا سقف ۱۰ میلیارد متر مکعب سالانه) که در تیر ۱۴۰۳ امضا شد، ایران را به «گرانیگاه» ترانزیت انرژی منطقه تبدیل کرده است. همزمان، کریدور بین‌المللی شمال-جنوب (INSTC) با عضویت ۱۳ کشور، مسیر راهبردی اتصال هند به روسیه و اروپا را از خاک ایران هدایت می‌کند و پتانسیل «کاهش زمان حمل‌ونقل به نصف» را داراست. این پروژه‌ها، مزیت ژئوپلیتیک ایران را از یک «تهدید امنیتی» به یک «دارایی اقتصادی» تبدیل می‌کنند و وابستگی متقابل با همسایگان را افزایش می‌دهند.

۴. دیپلماسی استانی و امنیت مرزی

یکی از کارهای مهم دولت چهاردهم، «دیپلماسی استانی» است که وزیر خارجه آن را «تغییر پارادایم در نحوه تعاملات خارجی» می‌نامد. این رویکرد، استان‌های مرزی را به بازیگران فعال در روابط اقتصادی و امنیتی با همسایگان تبدیل می‌کند. عراقچی تأکید می‌کند: «از مرزی که کالا و گردشگر رد می‌شود، تروریست و قاچاقچی رد نخواهد شد». به بیان دیگر، رونق اقتصادی مرزی به‌طور همزمان امنیت مرزها را تقویت و قاچاق را کاهش می‌دهد. این پیوند «اقتصاد-امنیت» در مرزهای پاکستان و افغانستان، رویکردی واقع‌گرایانه به امنیت ملی است که هزینه‌های کنترل نظامی صرف را کاهش می‌دهد.

۵. دیپلماسی فرهنگی و گردشگری سلامت

حوزه فرهنگ، اگرچه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، اما ابزاری کم‌هزینه و اثرگذار برای تعمیق همسایگی است. نوروز به عنوان «فصل مشترک» ایران، افغانستان، تاجیکستان و آذربایجان، بستری برای «دیپلماسی گردشگری» فراهم می‌کند. گردشگری سلامت نیز به منبع ارزآوری مهمی تبدیل شده است؛ بالاترین آمار ورود گردشگر سلامت به ایران متعلق به

کشورهای همسایه است. این حوزه، ظرفیتی مغفول است که می‌تواند «پیوندهای مردمی» را در برابر تبلیغات منفی پایدار و مقاوم کند.

نقاط ضعف: شکاف میان ادراک‌سازی و اقتصاد واقعی

۱. ناترازی تجاری و شکست در تبدیل «توافق سیاسی» به «حجم اقتصادی»

مهم‌ترین ضعف دیپلماسی همسایگی، فاصله میان دستاوردهای دیپلماتیک و مبادلات تجاری عینی است. به طور مثال تجارت بدون نفت ایران با کشورهای همسایه در هفت ماهه سال 1403 به رقم ۴۱.۱ میلیارد دلار رسید بود که میزان مبادلات تجاری شامل ترکیه، عراق، پاکستان، روسیه و امارات متحده عربی است. اما این رقم «در مقابل ارقام تجارت جهانی بسیار اندک و ناچیز» است. به جز امارات، هیچ‌یک از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در فهرست مقاصد عمده تجاری ایران قرار ندارند؛ صادرات به بحرین ۱۱ میلیون دلار، کویت ۱۸۵ میلیون دلار و قطر ۱۰۷ میلیون دلار است. این آمار نشان می‌دهد که «ادراک‌سازی مثبت» به تنهایی به «افزایش حجم تبادلات» منجر نشده است. تحریم‌های بین‌المللی و تبعیت کشورهای عربی از آنها، مانع ساختاری اصلی است؛ اما این مانع نباید ناکارآمدی سازوکارهای داخلی را پنهان کند.

۲. آسیب‌پذیری تجارت منطقه‌ای در برابر شوک‌ها

طبق آمار گمرک در سه‌ماهه نخست سال ۱۴۰۴، مجموع تجارت خارجی ایران با همسایگان به ۱۳ میلیارد و ۴۲۷ میلیون دلار رسید که نسبت به مدت مشابه سال گذشته، از نظر ارزشی ۱۶ درصد و از نظر وزنی ۱۷ درصد کاهش داشته است. کاهش صادرات به عراق و امارات از دلایل اصلی آن بوده است. این افت، حاکی از آن است که دیپلماسی همسایگی هنوز نتوانسته «بازارهای سنتی» را در برابر فشارهای بانکی و ترانزیتی مقاوم‌سازی کند. تجارت منطقه‌ای ایران «یا دچار ناترازی است و یا از عدم وجود روابط تجاری گسترده و پایدار رنج می‌برد». طبیعتاً در شرایط فعلی متأثر از جنگ‌های اخیر آمریکا علیه ایران، این ناترازی و روندها کاهشی تر هم شده است.

۳. شکاف میان همسایگان شمالی و جنوبی

الگوی روابط ایران با همسایگان، نامتقارن است. با همسایگان شمالی و شرقی (ترکیه، روسیه، افغانستان، پاکستان، آسیای مرکزی) روابط اقتصادی و امنیتی نسبتاً نهادینه‌شده است؛ اما با همسایگان جنوبی خلیج فارس، «رقابت استراتژیک» همچنان سایه‌ای سنگین بر مناسبات اقتصادی می‌افکند. این شکاف، ناشی از ترکیبی از عوامل ژئوپلیتیک، بی‌اعتمادی تاریخی و وابستگی امنیتی این کشورها به قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. دیپلماسی همسایگی تاکنون نتوانسته این شکاف را به یک «فرصت اقتصادی» پایدار تبدیل کند.

۴. ضعف در سازوکارهای مالی و بانکی

حتی در روابط با همسایگانی که اراده سیاسی مثبتی وجود دارد، «محدودیت‌های ترانزیتی و بانکی» مانع اصلی توسعه تجارت است. سازوکارهای تهاثر و استفاده از ارزهای ملی، اگرچه در سطح بیانیه مورد تأکید قرار گرفته‌اند، اما در عمل نتوانسته‌اند جایگزین کارآمدی برای سیستم بانکی متعارف ایجاد کنند. این ضعف، ریشه در تحریم دارد، اما بخشی از آن نیز به «عدم انسجام نهادی» و «کندی اصلاحات داخلی» در نظام بانکی و گمرکی بازمی‌گردد.

راهکارها: بازسازی دیپلماسی همسایگی بر بنیاد «عزت، حکمت و مصلحت»

1. «عزت»: تبدیل مزیت ژئوپلیتیک به قدرت چانه‌زنی نهادی

«عزت» در گفتمان رهبر شهیدمان به معنای «نفی دیپلماسی التماسی» و پرهیز از «چشم دوختن به تصمیم مقامات دیگران» است. در عمل، این اصل باید به «قدرت چانه‌زنی نهادی» ترجمه شود. ایران باید از مزیت کریدور شمال-جنوب و سوآپ انرژی برای ایجاد «وابستگی متقابل نهادی» با همسایگان استفاده کند؛ به گونه‌ای که قطع همکاری، هزینه‌ای برای طرف مقابل ایجاد کند. پیشنهاد مشخص: تشکیل «کنسرسیوم چندملیتی» برای مدیریت کریدور با مشارکت هند، روسیه، ترکمنستان و عمان، به جای اتکا به مدیریت یک‌جانبه. این اقدام، هم «عزت» را در مشارکت برابر حفظ می‌کند و هم «مصلحت» اقتصادی را تأمین می‌سازد.

۲. حکمت: تمایز گذاری میان همسایگان و طراحی «دیپلماسی چندسرخته»

«حکمت» به معنای «برخورد خردمندانه و درک واقع‌بینانه از مسائل» است. واقعیت این است که همسایگان ایران، نه یک «بلوک همگن»، بلکه طیفی از بازیگران با منافع متفاوت‌اند. دیپلماسی همسایگی باید «چندسرخته» شود: با همسایگان شمالی و شرقی، «تعمیق نهادی» (توافق‌های تجارت ترجیحی، اتحادیه گمرکی، همکاری امنیتی مرزی) در اولویت باشد؛ با همسایگان جنوبی، «اعتمادسازی تدریجی» و «همکاری بخشی» (امنیت دریایی، محیط زیست، گردشگری) محور باشد. تجربه توافق پکن نشان می‌دهد که «مدیریت رقابت» با عربستان، حتی بدون حل اختلافات راهبردی، می‌تواند فضای مانور ایجاد کند. این رویکرد، «حکمت» را در برابر «تعمیم یک نسخه واحد» به همه همسایگان قرار می‌دهد.

۳. «مصلحت»: اولویت‌بخشی به «اقتصاد مرزی» و «توسعه استان‌های محروم»

«مصلحت» به معنای «انعطاف در موارد لازم برای دور زدن موانع سخت» است. در شرایط تحریم، مصلحت ملی حکم می‌کند که اولویت به «اقتصاد مرزی» داده شود؛ زیرا کم‌هزینه‌ترین و مقاوم‌ترین مسیر تجارت در برابر تحریم است. دیپلماسی استانی، اگر به درستی نهادینه شود، می‌تواند از تمرکز صرف بر پایتخت‌ها فراتر رفته و «ارتباطات مردمی و نهادی» را در مرزها تقویت کند. پیشنهاد مشخص: ایجاد «مناطق تجارت آزاد مشترک» با پاکستان، افغانستان، ترکیه و عراق، با مشارکت بخش خصوصی و شوراهای استانی، به گونه‌ای که «مصلحت» اقتصادی در سطح خرد و کلان هم‌راستا شود. همچنین، «دیپلماسی گردشگری سلامت» باید به یک راهبرد ملی با بودجه مشخص و هماهنگی بین‌بخشی ارتقا یابد، نه یک فعالیت حاشیه‌ای.

۴. تقویت «سازوکار مالی- بانکی منطقه‌ای» به مثابه زیرساخت حیاتی

بدون حل گره بانکی، همه توافق‌های سیاسی عقیم می‌مانند. ایران باید با استفاده از ظرفیت بریکس و شانگهای، «سازوکار تسویه چندجانبه با ارزهای ملی» را نه در سطح بیانیه، بلکه در سطح «پایلوت عملیاتی» با شرکای کلیدی (روسیه، ترکیه،

عراق)، آغاز کند. تجربه پرداخت نفت با یوآن در قراردادهای چین با ایران و عربستان، نشان می‌دهد که این مسیر «فنی» است و نه صرفاً «سیاسی». اولویت بخشی به «قراردادهای سوآپ کالا» (نفت در برابر کالا و خدمات فنی) با همسایگان، می‌تواند بخشی از فشار بانکی را دور بزند.

نتیجه گیری:

دیپلماسی همسایگی جمهوری اسلامی ایران در شرایط تحریم، دستاوردهای انکارناپذیری داشته است: تثبیت در نهادهای چندجانبه، مدیریت تنش با برخی از همسایگان، تبدیل ایران به گرانیگاه ترانزیت انرژی و کریدور، و نوآوری در دیپلماسی استانی. این دستاوردها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی می‌تواند «تحریم را به فرصت» تبدیل کند، به شرط آن که «ادراک سازی سیاسی» با «مهندسی اقتصادی» همراه شود. اما ضعف‌ها نیز واقعی‌اند: ناترازی تجاری، شکنندگی بازارهای سنتی، شکاف شمال-جنوب و بن بست بانکی، همگی حاکی از آن است که دیپلماسی همسایگی هنوز به طور کامل موفق نشده است.

راه برون رفت، نه «عقب نشینی» از اصول است و نه «تعمیم نسخه واحد» به همه همسایگان؛ بلکه «تمایز گذاری راهبردی» بر بنیاد سه گانه عزت (قدرت چانه زنی نهادی)، حکمت (دیپلماسی چندسرشته و واقع گرایی) و مصلحت (اولویت اقتصاد مرزی و سازوکارهای مالی جایگزین) است. همسایگی در شرایط تحریم، نه یک «حوزه» از سیاست خارجی بلکه «امنیت ملی فراگیر» ایران است؛ و این امنیت تنها با پیوند «دستورد دیپلماتیک» به «سفره مردم» و «کارخانه‌های تولیدی» پایدار خواهد ماند.